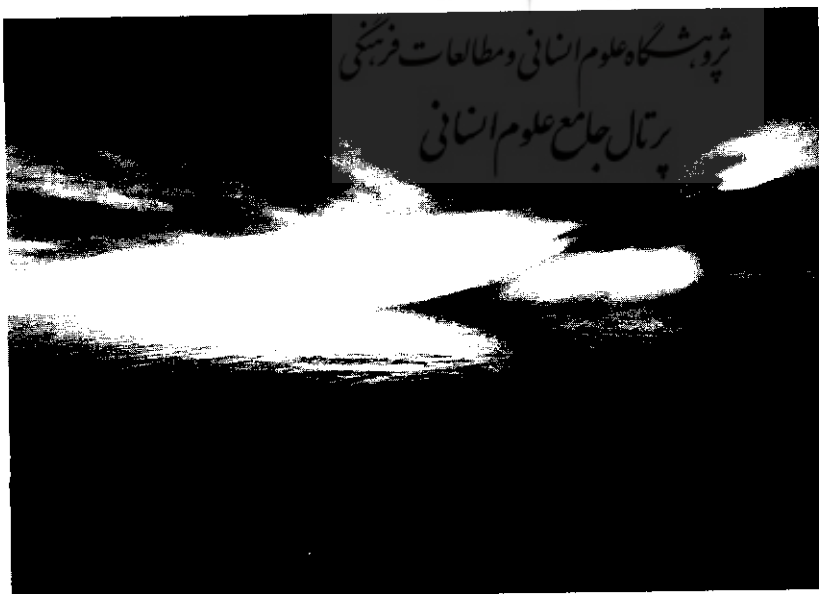


پژوهشی در مفهوم خاتم ولایت

محمد علی یوسفیان

مقدمه

در این گزارش مختصر، مفهوم خاتم ولایت از دیدگاه عرفا مورد بررسی قرار گرفته است. بدین منظور ابتدا ضروری بود تا خود مفهوم ولایت بازشناسی شود؛ این مهم در ذیل پنج عنوان انجام شده است. فصل دوم به مسأله مراتب ولایت و تفاوت آن با رسالت پرداخته شده است. ولایت عامه و خاصه و همچنین برتر بودن ولایت از رسالت و نبوت، از جمله موضوعات این فصل می‌باشد. و بالاخره بحث اصلی این مجموعه یعنی خاتم ولایت در فصل سوم طرح شده است؛ ابتدا به مراد از خاتم ولایت اشاره شده و سپس با محور قرار دادن سخنان محی‌الدین بن عربی به دنبال پاسخ این پرسش رفته‌ایم که خاتم ولایت کیست؟ پس از بیان ادعاهای متناقض ابن عربی به نقدها و توضیح‌هایی که در زمینه سخنان ابن عربی وجود دارد، پرداخته‌ایم. آنچه که نگارنده از بین دیدگاه‌های مختلف انتخاب کرده، بیان استاد علامه سید جلال الدین آشتیانی (ره) است که در صفحات پایانی ذکر گردیده است.



۱- مفهوم ولایت از دیدگاه عرفا

الف. ولایت رأس هرم هستی

خلیفه و ولی کسی است که از جهت کمالات وجودی و آثار و لوازم این کمالات از همه کائنات برتر بوده و به حضرت حق بیش از همه نزدیکتر باشد. اساس این عقیده آن است که از نظر عرفا جز حضرت حق، هیچ چیز دیگر در حقیقت دارای وجود نیست. و آن چه به صورت غیر حق و ما سواى او به نظر می‌رسد، چیزی جز ظهور و جلوه حق در اشکال و اعیان مختلف نیست.

این ماسوا که ظهور است و جلوه‌های حقند، خود دارای مراتب و درجاتی هستند که همین مراتب را تشکیل می‌دهند. (۱) و در مقام بازگشت فرع‌ها به اصل خویش، قوس صعودی را تشکیل می‌دهند. و این دایره در مجموع، جز ظهور حق چیزی نیست. در مراتب این ظهورات جایگاه ولی و خلیفه در رأس هرم هستی است. و این نقطه فیض ظهور تا قاعده هرم گسترش می‌یابد، چنان که در بازگشت هم به همین نقطه پایان می‌پذیرد.

حقیقت انسان کامل که خلیفه الهی است، دارای دو جنبه است: از یک جهت ظهور برتر حق است و عبد حق. از جنبه دیگر، همه جهان نتیجه فیض و ظهور اوست و لذا رب جهان است.

ب. نحوه تصرف ولی در جهان

تصرف او در جهان، تصرف تشریعی نیست؛ یعنی کار خلیفه تنها تدبیر امور دینی و دنیوی مردم نیست، بلکه این خلیفه بر اساس عنایت و مشیت الهی و استعداد اعیان، در سراسر کائنات تصرف می‌کند.

ج. ظهور نبوت‌ها و ولایت

بر همین اساس، از دیدگاه عرفا، تصرف خلیفه، ظهور تصرف حضرت حق است و از لحاظ ماهیت، فرقی با آن ندارد. عرفای اسلام، تاریخ را به دو مرحله تقسیم می‌کنند:

۱- مرحله ظهور نبوت‌ها به اقتضای اسم الظاهر خداوند.

۲- مرحله ظهور ولایت.

قیصری در اینباره می‌گوید: «از آنجا که ولایت مطلقه و مقیده هر دو طالب ظهور شد و از آنجا که انبیا، مظهر ولایت نبودند، بلکه به اقتضای اسم الظاهر همه انبیا مظهر نبوت بودند، در نتیجه ولایت همه پیامبران پیشین را، امت محمدی به ارث می‌برد؛ یعنی ولایت همه پیامبران بعد از ختم نبوت در امت محمدی ظهور خواهد کرد.» (۲)

بنابراین پس از ختم نبوت دوران ظهور ولایت است. و چنان که پیامبر اسلام، خاتم پیامبران بود، ولایت او هم در خاتم اولیاء ظهور خواهد یافت؛ چنان که ولایت انبیا دیگر در اولیای دیگر این است، ظهور پیدا می‌کند. بنابراین ولی هر عصر، مظهر یکی از ولایات انبیا است (که در این باره سخن خواهیم گفت)

د. نکات اساسی در نظریه ولایت از دیدگاه عرفا

با توجه به مباحثی که طرح شد، می‌توان عناوین ذیل را به عنوان مهم‌ترین نکات این نظریه ذکر کرد:

۱- همیشه انسان کاملی در قله وجود قرار دارد، این شخص در زمان انبیا، همان پیغمبر است که با ولایت خود واسطه فیض است و نقش تکوینی دارد و با نبوت خود واسطه ابلاغ شریعت است و نقش تشریحی دارد؛ اما پس از اكمال دین نبوت نیاز به تجدید ندارد ولی ولایت باید استمرار یابد؛ چرا که کائنات از وجود واسطه‌ای در فیض، هیچگاه بی‌نیاز نیست. خلاصه اینکه ولایت پس از ختم نبوت استمرار می‌یابد.

۲- فیض معرفت با وجود اولیا استمرار خواهد داشت.

۳- ادامه اعجاز انبیا به صورت کرامات اولیا خواهد بود. (۲)



ه. حقیقت ولایت در کلام استاد علامه آشتیانی (ره)

«ولایت به کسر «واو» به معنی امارت و تولیت و سلطنت و فتح «واو» به معنی محبت است. ولایت، مأخوذ از ولی به معنی قرب هم استعمال شده است. ولایت در اصطلاح اهل معرفت، حقیقت کلیه‌ای است که شأنی از شئون ذاتیه الهیه و علت ظهور و بروز حقایق خلقیه و بلکه مبدأ تعین اسمای الهیه در حضرت علمیه است.

«والله هو الولی الحمید» و «الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات ...» حقیقت ولایت به مذاق محققین نظیر وجود متجلی در جمیع حقایق است. مبدأ یقین آن حضرت احدیت، وجود و انتهای آن عالم ملک و شهادت است، سریان در جمیع حقایق از واجب و ممکن و مجرد و مادی دارد. «بوحدته دامت له کل کثره» همان طوری که وجود در مقام تنزل، در حقایق و اتصاف به صفات امکان و سریان در اعیان و تجلی در آفاق و انفس به مرتبه نازل‌های می‌رسد که اوصاف حقه نعوت کمالیه خود را از دست می‌دهد؛ به نحوی که از انغمار در امکان و اتحاد با امور عدمیه و اوصاف مادیه، علم و اراده و قدرت و کلام و سمع و بصر و سایر اوصاف کمالی از آن مسلوب می‌شود و بعد از ترقی از ماده و ترفع از اجسام و استکمالات جوهری و اشتدادات وجودی به تدریج اوصاف کمالیه خود را که از ملایمت با نقایص از دست داده بود واجد می‌شود. در مقام قوس صعود و سیر استکمالی و فنا در حق متصف به جمیع کمالات وجود می‌گردد و حقیقت ولایت هم در مقام نزول و صعود همین احکام را بدون کم و زیاد قبول می‌نماید.» (۴)

۲- مراتب ولایت و تفاوت آن با رسالت

الف. انقسام ولایت به ولایت عامه و خاصه

«ولایت دارای مراتبی است مقول به تشکیک و دارای مراتب و مظاهر متعدد که برخی از مراتب اوسع و اتم از مراتب دیگر است؛ باطن ذات ولایت کنز مخفی است و به حسب ظهور دارای دوایر متعدده‌ای است که آن دوایر متصف به شدت و ضعف و کمال و نقص است.» (۵) بر این اساس ولایت منقسم می‌شود به عامه و خاصه: «ولایت عامه شامل باشد جمیع مؤمنان را به حسب مراتب ایشان چنانکه حق تعالی می‌فرماید: «الله ولی الذین امنوا» الآیه. و ولایت خاصه شامل نباشد الا واصلان را از سالکان. پس ولایت خاصه عبارت باشد فنای بنده در حق و بقای او به حق و مراد از فنا اینجا نه آن است که عین بنده، منهدم گردد مطلقاً؛ بل مراد فنای جهت بشریت است در جهت ربانیت؛ چه هر بنده را جهتی است از حضرت الهی که کلام مجید بدان اشاره دارد «ولکل وجهه هو مولیها» (۶) انقسام ولایت به مطلقه و عامه را از بیان استاد علامه سید جلال الدین آشتیانی پی می‌گیریم: «ولایت منقسم به ولایت منقسم می‌شود به ولایت مطلقه و مقیده و به ولایت عامه و خاصه نیز منقسم می‌گردد. انقسام آن به مطلقه و مقیده و اتصاف به اطلاق و تقیید به این اعتبار است. ولایت به اعتبار آنکه صفتی از صفات الهیه است، مطلق است و به اعتبار استناد به انبیا و اولیا مقید می‌شود. هر مطلق، ساری در مقید و مقوم مقید است و هر مقیدی، متقوم به مطلق است؛ چون مقید، همان تنزل مطلق است که از تجلی و ظهور معروض قیود و اضافات و حدود گردیده است. ولایت انبیا و اولیاء از اجزاء و فروع و شعب ولایت مطلقه و آنها از جزئیات نبوت مطلقه است.

ولایت از آن جهت ولایت عامه است که شامل جمیع اهل ایمان می‌شود و هر که ایمان آورده باشد و عمل صالح از او سربرزند، به مقتضای «الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور»، مصداق مفهوم کلی ولایت است. مرتبه اعلائی ایمان به کشف صحیح و شهود، مطابق با واقع مصداق پیدا می‌کند. مرتبه اوسط ایمان، خط اهل برهان

و نظر از حکمای الهی است. مرتبه ادنای آن ایمانی است که از تقلید از اهل یقین حاصل می‌گردد مثل ایمان عوام الناس. ولایت خاصه اختصاص به اهل سلوک و شهود دارد که به اعتبار فنای آنها در حق و بقا به وجود حق مطلق به حسب علم و شهود و حال (سالک به اعتبار فنا در حق به حسب ذات و صفت و فعل و اثر که از آن محقق طمس که عبارت اخرای توحید ذاتی و صفتی و فعلی و اثری است) به این مقام می‌رسد. (۷)

ب. انقسام ولایت تکوینی به اضطراری و اختیاری

حضرت امام خمینی (ره) بعد از تقسیم ولایت به تکوینی و تشریحی، ولایت تکوینی را بر دو قسم می‌دانند: «یکی اضطراری و دیگری اختیاری؛ اما ولایت تکوینی اضطراری در قوس نزولی وجود است و اما ولایت تکوینی اختیاری، در قوس صعود وجود دارد؛ زیرا حقیقت وجود بعد از مرتبه احدیت که تجلی علمی ذات است برای ذات، به نحو تفصیل مرتبه ظهور و جلوه وجود است بر رئوس مہیات امکانیه، و از این مرتبه تعبیر به مقام مشیت شده (کما خلق الله الاشیاء بالمشیه و المشیه بنفسها)؛ یعنی ایجاد فرمود ذات دارای هر کمال و جمال اشیاء را به مشیت و ایجاد فرمود مشیت را به خودش...» (۸)

ج. ولایت برتر از نبوت و رسالت است.

از آنجا که پیامبران مبعوث برای هدایت خلق، گاهی با تشریح و کتاب الهی همراه نبوده و گاهی با تشریح و کتاب همراه بودند، به دو دسته مرسل و غیر مرسل تقسیم می‌شوند و مرسلان از لحاظ مرتبه از غیر مرسلان برترند از آن جهت که جامع هر سه مرتبه: ولایت و نبوت و رسالت می‌باشند و پس از ایشان مرتبه انبیا از همه برتر است؛ به دلیل اینکه جامع هر دو مرتبه ولایت و نبوت می‌باشند، اگرچه ولایتشان برتر از مقام نبوت و نبوتشان بالاتر از مقام رسالتشان می‌باشد از آن جهت که ولایت آنان جنبه و



جهت حقیقه ایشان است و نبوتشان جنبه و جهت ملکیت آنان است؛ چون که به وسیله مقام نبوت است که با جهان ملائکه مناسبت پیدا می‌کنند و وحی را از آنان دریافت می‌نمایند و رسالتشان جهت و جنبه بشریت ایشان است که متناسب با جهان انسانی است.

الف. بیان استاد حسن‌زاده آملی در این خصوص.

«ولایت به حسب رتبت اعلی و ارفع از رسالت و نبوت است؛ چون ولایت، باطن نبوت و رسالت است و نیل به این دو مبتنی بر ولایت است. مفاد این سخن نه این است که ولی، مطلقاً اعلی از رسول و نبی است، بلکه مراد این است که ولایت در رسول اعلی از رسالت اوست...»

رسول و نبی از اسماء الله نیستند، لکن «ولی» از اسماء الله است، لذا ولایت منقطع نمی‌گردد به خلاف رسالت و نبوت، یوسف صدیق فرمود: «فاطر السموات و الارض انت ولی فی الدنيا و الاخرة» حکم نبی الهی این است که «و ما عندکم ینفد و ما عند الله باق». پس چون رسالت و نبوت از صفات کونیه زمانیه‌اند، به انقطاع زمان نبوت و رسالت قطع می‌شوند به خلاف ولایت که از صفات الهیه است و خودش را وصف فرمود به «هو الولی الحمید». (۹)

ب. بیان محی‌الدین عربی

«فان الرسالة النبوة - اعنی نبوة التشريع و رسالته - تنقطعان، و الولاية لا ینقطع ابداً. فالمرسلون، من کونهم اولیاء، لا یرون ما ذکرناه من مشکاة خاتم الانبیاء، فکیف من دونهم من الاولیاء؟».

رکن الدین شیرازی معروف به بابارکن در شرح خود بر فصوص در توضیح بیان فوق چنین می‌نویسد: «به درستی که رسالت و نبوت تشریحی انقطاع پذیر شد که



رسالت و نبوت از صفات کونی زمانی است و چون زمان آن منقطع گشت، آن نیز منقطع شد. لیکن ولایت، قطعاً منقطع نگردد؛ چرا که چون ولایت صفت الهی است چنانکه فرمود: «و هو الولی الحمید» و قال تعالی «الله ولی الذین امنوا» و صفات الهی ازلی و ابدی باشد.

پس ولایت دائماً باشد و وصول به حضرت الهیت ممکن نیست هیچ کس را از نبی و غیر نبی، الا به ولایت. پس انبیاء از آنکه صاحب ولایتند، حق را نینند جز از مشکات خاتم اولیاء. چون حال انبیاء در رؤیت چنین است، ولی که نه نبی بود به طریق اولی که او نیز از مشکات خاتم اولیاء ببیند. (۱۰)(۱۱)

جمع بندی این بحث.

«اولاً: ولی عالم به شریعت و حقیقت و آگاه از ظاهر و باطن است، در صورتی که حوزه بعثت انبیاء و رسولان، تنها شریعت و ظاهر است.

ثانیاً: نبوت و رسالت، محدود به زمان و مکان اند و لذا منقطع می شوند، چنانکه هم اکنون منقطع شده اما ولایت محدود به زمان و مکان نیست، بلکه از ریشه سرمدیت و ابدیت و اطلاق است.

ثالثاً: نبی و رسول، علم و آگاهی خود را به واسطه ملک و سایر عوامل وحی از خدای می گیرند، اما علم و آگاهی ولی، مستقیماً و بالمباشره از باطن حقیقت محمدیه؛ یعنی از ذات حق باتعین نخستین ذات افاضه می شود.

رابعاً: افضل اسمای الهی همان اسم «الولی» است و منشاء هر موجودی تعینی از اسماء الهی است، بنابراین، آن موجودی که مظهر اسم «الولی» بوده ناشی از تعین به آن می باشد، از همه موجودات افضل خواهد بود.

خامساً: همچنانکه انبیاء را خاتمی است، اولیاء را هم خاتمی است که وی فیوضات علم حقیقت را مباشرة و مستقیماً از حقیقت محمدیه دریافت می‌دارد.» (۱۲)
 د. پاسخ به یک پرسش: آیا ولایت غیر نبی و رسول بر نبوت و رسالت نبی و رسول فضیلت دارد؟

«خلاصه آنچه ابن عربی و اتباعش پذیرفته و گفته‌اند این است که مقام ولایت نبی و رسول از مقام نبوت و رسالتش افضل است نه اینکه ولایت غیر نبی و رسول بر نبوت و رسالت نبی و رسول فضیلت دارد و ولی از نبی و رسول برتر است؛ زیرا به عقیده ایشان با اینکه مرتبه ولایت جلیل و درجه‌اش عظیم است، آن آخذ از نبوت است و علامت صحّت ولیّ متابعت نبی است در ظاهر، و لذا او با تأسف و حسرت می‌نگارد که: خداوند با انقطاع نبوت و رسالت بعد از رحلت محمد - صلی الله علیه و اله - پشت اولیاء را شکسته است که ایشان به واسطه این انقطاع، وحی ربانی را که قوت او و انسان است از دست داده‌اند و این حکایت از آن دارد که اولیاء در مقام انبیاء نیستند و برای آگاهی از وحی الهی نیازمند ایشانند...» (۱۳) گذشته از این، او مقام نبوت را چنان بالا می‌برد و آن را بر ولایت برتری می‌دهد، تصریح می‌نماید که: «دخول ما به مقام نبی ممنوع است و غایت معرفت ما، آن هم از طریق ارث نظر است به او مانند نظر کسی که در اسفل جنت است به کسی که در مقام اعلا علین قرار دارد و نیز مانند نظر اهل زمین است به ستارگان آسمان.» (۱۴) (۱۵)

۳- ختم ولایت

الف. مراد از خاتم ولایت چیست؟

«نبوت چون صفت خلقی است، منقطع می‌شود و ولایت چون صفت الهی است، انقطاع نمی‌پذیرد و بعد از انقطاع نبوت تشریح و اتمام دایره رسالت و نبوت و ظهور



ولایت از مقام باطن وجود بر مقام ظاهر قطبیت منتقل به اولیاء می‌شود تا آنکه به ظهور خاتم اولیاء در آخر الزمان ختم شود و قیامت قائم گردد.» (۱۶)

«حقیقت خاتم اولیاء نیز به اعتبار اتحاد با مقام اسم اعظم واسطه بین حق و جمیع انبیاء و اولیاست این حقیقت چون متحد با اسن اعظم است، واسطه ظهور عقل طولی و عرضی و ملائکه روحانی و جسمانی اسن حتی عقل اول و روح اعظم و ملک اول اقدم نیز حسنه‌ای از حسنات و جلوه‌ای از جلوات و خودنمایی‌های اوست.» (۱۷)

«مراد ما از خاتم اولیاء این نیست که بعد از او، ولی نباشد، بلکه مراد از خاتم اولیاء کسی است که به حسب حیطة ولایت و مقام اطلاق و احاطه، محیط بر جمیع ولایات و نبوات باشد. نزدیک‌ترین موجودات به حق را اصطلاحاً خاتم ولایت می‌نامیم. از این ولایت تعبیر به ولایت خاصه نیز نموده‌اند.» (۱۸)

ب. خاتم ولایت کیست؟

برخی مدعی‌اند که در هیچ موضوعی مانند موضوع ختم ولایت، عبارات محی‌الدین مضطرب و متضاد به نظر نمی‌آید. اما علامه سید جلال‌الدین آشتیانی (ره) تفسیری که در شرح مقدمه قیصری از سخنان ایشان می‌آورند، تا حدودی این اضطراب و پریشانی را رفع می‌نماید. اکنون زمان آن رسیده که ببینیم محی‌الدین چه کسی را خاتم ولایت می‌داند.

دیدگاه‌ها:

۱- او خود، مدعی ختم ولایت بوده است. از برخی از عبارات ابن عربی چنین استفاده می‌شود که او خود مدعی ختم ولایت بوده است مثلاً در بیتی می‌گوید:

أنا ختم الولاية دون شك لورث الهاشمی مع المسيح. (۱۹)

روایاتی نیز از وی نقل شده که دلالت بر خاتمیت و ولایت وی دارد. (۲۰)



۲- حضرت مهدی موعود (عج)، خاتم اولیاست.

او در فتوحات مکیه در باب معرفت مهدی (عج) که در آخرالزمان ظاهر می‌گردد می‌نویسد: «خداوند را خلیفه‌ای است موجود که ظاهر می‌گردد و ظهورش در زمانی اتفاق می‌افتد که دنیا پر از جور و ستم باشد و او دنیا را پر از عدل و قسط می‌فرماید اگر از عمر دنیا نماند مگر یک روز، خداوند آن را طولانی می‌گرداند تا آن خلیفه ولایت کند. او از عترت رسول الله - صلی الله علیه و آله - و جدش حسن بن علی بن ابی طالب - علیهم السلام - است. به دنبال این عبارات شعری را می‌سراید که در آن شمایل و فضایل مهدی (عج) ذکر شده است.» (۲۱)

۳- خاتم اولیاء، مردی از عرب است که اکرم قوم است.

ابن عربی در باب هفتاد و سوم فتوحات مکیه می‌گوید: «و اما ختم ولایت محمدی، آن برای مردی از عرب است که اصلاً و یثاً اکرم این قوم است و امروز در زمان ما موجود است؛ در سال پانصد و نود و پنج وی را شناختم و نشانه‌اش را که حق از دیدگان بندگانش پنهان نموده در شهر فاس مشاهده کردم.» (۲۲)

۴- خاتم اولیاء، حضرت عیسی (ع) است.

اکثر عبارات ابن عربی صراحت در این دارد که عیسی - علیه السلام - دارای ولایت مطلق است. (۲۳)

مرحوم سید حیدر آملی در کتاب نص النصوص در شرح فصوص الحکم تصریح می‌کند که شیخ اکبر محی‌الدین بن عربی بر این عقیده است که خاتم اولیاء مطلق، عیسی بن مریم (ع) است. و خاتم اولیاء مقید، خود اوست... بلکه خاتم اولیای مطلق، علی بن ابیطالب - علیه السلام - است. نه کس دیگر و خاتم اولیای مقید نیز فقط حضرت مهدی - علیه السلام - است. (۲۴)



نقد و توضیح:

در مقابل این رأی ابن عربی، نقدها و تفسیرهای مختلفی صورت گرفته است که صاحبان بعضی تفسیرها مدعی اند که طبق این تفسیر، اضطراب و تشویش سخن محی - الدین درباره خاتم ولایت از بین می‌رود. ما در ادامه به ذکر این تفسیرها و نقدها می‌پردازیم:

۱- بیان سید حیدر آملی

ایشان می‌گویند این ادعای ابن عربی یعنی «دعای شیخ در حق عیسی و در حق خودش از سه وجه خالی نیست: و آن یا از وجه نقلی است، یا عقلی و یا کشفی. اگر این دعای از روی نقل باشد در آن صورت باید گفت که هیچ نقلی از خدا و رسول در این باره در دست نیست که دلالت بر این معنا نسبت به عیسی - علیه السلام - داشته باشد. بلکه از نبی اکرم نقل گردیده که عیسی پس از نزول از آسمان، تابع حضرت مهدی - علیه السلام - خواهد بود...» و چنانچه این ادعا از روی عقل باشد در آن صورت باید گفت که عقل صحیح حکم می‌کند که اثبات این معنا، یعنی خاتمیت ولایت مطلقه برای علی بن ابیطالب اولی از عیسی است؛ چراکه شیخ اکبر خود حکم کرده است که خاتم ولایت مطلقه کسی است که از حیث معنا، وارث نبی مطلق است و حسنه‌ای از حسنات اوست که عیسی از جمله آنان است؛ لذا با وجود چنین قرب معنوی ازلی حقیقی که علی - علیه السلام - نسبت به نبی اکرم دارد، معلوم می‌شود که از عیسی و دیگران به خاتمیت اولی و ارجح است. و بالاخره اگر دعوی شیخ از روی کشف باشد در آن صورت هم باید گفت که کشف برای خود او حجت است نه برای غیر از او.» (۲۵)

مرحوم سید حیدر آملی پس از بیان این مطالب می‌گویند: «تا اینجا آنچه گفتیم به طریق اجمال بود، اما تفصیل مطلب مبتنی بر دو قسم است: یک قسم متعلق است به



بحث ولایت مطلقه و خاتمیت از برای علی و عیسی - علیهما السلام- و اثبات خاتمیت امیرالمؤمنین به طرق سه‌گانه برای آن حضرت و نه عیسی (ع)؛ و قسم دیگر متعلق است به بحث ولایت مقیده و خاتمیت برای شیخ اکبر و حضرت مهدی (ع) و اثبات خاتمیت برای آن حضرت به طرق سه‌گانه. «(۲۶) سپس ایشان وارد این دو قسم می‌شوند.

۲- بیان شیخ اعظم مؤیدالدین جندی

ایشان ولایت مطلقه را مخصوص علی بن ابیطالب (ع) دانسته و آن حضرت را خاتم ولایت شمرده و او را آدم الاولیاء نامیده؛ زیرا آن حضرت به لحاظ تعیین و تحقق با انبیای هفتگانه، معیت و همراهی داشته است. او عیسی را خاتم ولایت عامه قرار داده که در حقیقت خاتم ولایت برای ثبوت عامه است. «(۲۷)

بیان شیخ محمد خاکی

شیخ محمد خاکی از تابعان سنی ابن عربی است و از مدافعان جدی عرفان وی می‌باشد. او می‌گوید: «ولایت بر دو قسم است: یا ولایت مطلقه است و یا ولایت خاصه محمدی (ص). ولایت خاصه محمدی نیز بر سه نوع است: نوع اول ولایتی است که جامع است میان تصرف در عالم، هم به حسب معنا و هم به حسب صورت و مقرون به خلافت نیز هست. نوع دوم ولایتی است که جامع است میان تصرف در عالم به حسب معنا و صورت هر دو، ولی مقرون به خلافت نیست. نوع سوم ولایتی است که حقیقتش فقط تصرف در معناست. خاتم ولایت مطلقه عیسی (علیه السلام) است و او خاتم اکبر است و بعد از وی ولی نباشد. خاتم نوع اول ولایت محمدی، علی بن ابیطالب (ع) است که آخر خلفای راشدین و ائمه مهتدیین است، که رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خلافة بعدی ثلاثون سنة ثم تصیر ملکاً ظالماً» و این خاتم، خاتم کبیر



است. خاتم نوع دوم ولایت محمدی، مهدی (علیه السلام) است که در آخرالزمان ظهور می‌فرماید و او خاتم صغیر است. خاتم نوع سوم از ولایت محمدی، ابن عربی است و او خاتم اصغر است.

شیخ محمد خاکی پس از این اظهار نظر می‌نویسد: ولی شیخ (ابن عربی) در فتوحات مکیه برای ولایت خاتمی دیگر اثبات کرده که من در آن حیران هستم که کیست؟» (۲۸)

۴_ بیان محمدرضا قمشه‌ای

ایشان در مقام رفع تضاد عبارات ابن عربی می‌نویسد: «ولایت خاصه مخصوص اهل دل، اهل الله و صاحبان قرب الفرائض است که در ذات حق فانی و به صفات او باقی- اند. این قسم ولایت، مختص محمد(ص) و محمدیین است و بر دو نوع است: مطلقه و مقیده. مطلقه در صورتی است که عاری از حدود و قیود، جامع ظهور جمیع اسماء و صفات حق و واجد تجلیات ذات او باشد. مقیده در صورتی است که با اسمی از اسماء وحدی از حدود و نحوی از تجلیات محدود باشد. هر یک از این دو نوع را خاتمی موجود است. خاتم ولایت مطلقه محمدی، علی بن ابیطالب و مهدی موعود - علیهم السلام - است. مقصود این که خاتمیت این نوع ولایت گاهی به صورت علی بن ابیطالب - علیه السلام - و گاهی نیز به صورت مهدی موعود (عج) ظهور می‌یابد. ولایت مطلقه به این معنا از ولایت مطلقه عامه به معنای اول برتر و خاتم آن یعنی علی و مهدی موعود - علیهما السلام - از خاتم آن یعنی عیسی - علیه السلام - افضل است. اما خاتم ولایت مقیده محمدی ممکن است هم ابن عربی باشد و هم آن مردی از عرب که گفته شد ابن عربی در سال (۵۹۵ه.ق) وی را دیده و شناخته است؛ زیرا برای این نوع ولایت درجات و مراتبی برقرار است و ممکن است هر درجه و مرتبه‌ای را خاتمی موجود باشد.» (۲۹)(۳۰)

۵_ بیان استاد علامه سید جلال‌الدین آشتیانی

«از آنجایی که اطلاق تقیید از امور نسبی و اضافی است، ممکن است حقیقتی نسبت به مادون مطلق و با مافوق مقید باشد. ولایت حقیقت محمدیه با اعتبار احاطه بر جمیع مراتب، ولایت مطلق حقیقی است. اطلاق مفهومی، شأن ماهیات است به همین جهت مبهم و مجمل است. ماهیت هر چه به اطلاق نزدیک شود، مبهم و وجود هر چه با اطلاق نزدیک شود، تشخیص و تعین آن تمام‌تر و فعلیت آن کامل‌تر می‌شود. بنابراین ممکن است عالی از علمای امت حضرت ختمی مرتبت، خاتم ولایت مقیده او باشد و وصیی از اوصیاء آن حضرت، خاتم ولایت و مطلقه او باشد؛ چون اوصیاء حضرت ختمی مرتبت به حسب باطن ولایت متحد با آن حضرت می‌باشند.

به یک اعتبار ولایت عامه، عین ولایت مطلقه است و ولایت مقیده عین ولایت خاصه است. ممکن است یکی از علمای اهل کشف و شهود، خاتم ولایت خاصه آن حضرت باشد، قهراً خاتم ولایت خاصه و مقیده در ظهور تابع ولایت مطلقه اوصیاء محمدیین است. اینکه تابعان شیخ اعظم محی‌الدین عربی، آن جناب خاتم ولایت محمدیه می‌دانند مرادشان ختم ولایت خاصه و مقیده است. قهراً تابع ولایت مطلقه اوصیاء محمدیین - علیهم السلام - می‌باشد.

بنابر آنچه ذکر شد، تشویش و اضطراب موجود در کلمات اهل کشف و شهود رفع می‌شود و تناقضی که در ابتدای امر در کلمات اهل تصوف است مرتفع می‌گردد. حضرت مولی‌الکونین و امام‌الثقلین علی - علیه‌السلام - خاتم ولایت مطلقه محمدیه است به این اعتبار که دایره ولایت او وسیع‌تر از سایر اوصیای محمدی است و به اعتباری، خاتم ولایت مقیده آن حضرت است؛ چون به وجود جزئی مقید به بدن خاص و ظهور به وجود مخصوص عالم ماده حافظ مراتب ولایت جزئی و مقیده حضرت ختمی است.

عیسی بن مریم، خاتم ولایت مطلقه حضرت ختمی است به اعتبار ولایت عامه و حضرت مهدی موعود در آخرالزمان، خاتم ولایت مطلقه است به اعتبار احاطه و سریان در اولیاء بعد از خود، خاتم ولایت مقیده آن حضرت است با اعتبار ظهور در وجود جزئی و شخصی موجود در عالم ماده و زمان مخصوص به ظهور او در عالم امکان و زمان و ماده و مدت با اعتبار اطلاق ولایت مطلقه بر عامه، شیخ اعظم در فصوص، عیسی (ع) را خاتم ولایت مطلقه دانسته است و به اعتبار ظهور حضرت مهدی به وجود جزئی و طلوع روح خاص و مقید او در بدن مخصوص آن حضرت را خاتم ولایت محمدیه دانسته‌اند اگر چه آن حضرت به اعتبار ولایت مطلقه به معنای مذکور متجلی در مشکات وجود حضرت عیسی (علیه السلام) است. (۳۱)

۶- بیان دکتر فاضل تونی

«بدانکه مراد به ولایت عامه این است که بنده در ذات و صفات حق، در نهایت سفر اول از اسفار اربعه فانی شود ولی جهت امکان در او باقی بماند و خاتم ولایت به این معنا، حضرت عیسی است که مظهر عقل اول است و باقی انبیاء از مقام روحانیت وی فیض می‌گیرند و مراد به ولایت خاصه محمدیه این است که بعد از فنای فی الله در بنده جهت امکانی باقی نماند، بلکه از هر قیدی حتی قید امکان برهد و صاحب مقام او ادنی که مرتبه واحدیت است بشود و هر یک از انبیاء و اولیاء، مظهر این ولایت است و خاتم ولایت خاصه محمدیه، به حسب مرتبه، امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - می‌باشد و به حسب زمان، حضرت مهدی موعود - عج الله تعالی فرجه - و ولایت مقیده محمدیه مختص به اولیای امت محمد - صلی الله علیه و آله - به وراثت و متابعت شریعت حقه و خاتم این ولایت کسی است که در علم و کشف حقایق، احدی به پای او نرسیده باشد...» (۳۲)

منابع و مأخذ:

- ۱- عرفان نظری، یحیی یثربی، چاپ دوم، صص ۳۳۳-۴۲۱ به بعد.
- ۲- مقدمات شرح فصوص، بحث ختم خلافت، داود قیصری.
- ۳- پژوهشی در نسبت دین و عرفان، یحیی یثربی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول پاییز ۷۹، صص ۲۳۱-۲۱۵.
- ۴- شرح مقدمه قیصری، علامه سید جلال‌الدین آشتیانی، کتابفروشی باستان مشهد، ۱۳۴۴، صص ۵۹۵-۵۹۴.
- ۵- همان، ص ۵۹۳.
- ۶- شرح فصوص‌الحکم، تاج‌الدین حسین خوارزمی، تحقیق آیت الله حسن‌زاده، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۴۸.
- ۷- شرح مقدمه قیصری، سید جلال‌الدین آشتیانی، ص ۵۹۵.
- ۸- مصباح‌الهدایه الی الخلافه و الولایه، روح الله خمینی، ترجمه احمد فهری، انتشارات نهضت زنان مسلمان، صص ۲۱۰-۲۰۸.
- ۹- انسان کامل، حسن حسن‌زاده آملی، انتشارات بنیاد نهج‌البلاغه، صص ۴۷-۴۵.
- ۱۰- نصوص‌الخصوص فی ترجمه الفصوص رکن‌الدین شیرازی، به اهتمام دکتر مظلومی، مؤسسه مطالعات اسلامی، صص ۱۹۶-۱۹۵.
- ۱۱- ولایت تکوینی، همایون همتی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳، صص ۹۵-۹۴.
- ۱۲- داورهای متضاد درباره محی‌الدین عربی، داود الهامی، انتشارات مکتب اسلام، چاپ اول، بهار ۷۹، ص ۱۰۲.
- ۱۳- البواقیت و الجواهر، عبدالوهاب شعرانی، مصر، ۱۳۷۲ه.ق ج ۲، ص ۷۲.
- ۱۴- همان.
- ۱۵- محی‌الدین عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، محسن جهانگیری، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۰، ص ۴۷۰.
- ۱۶- شرح مقدمه قیصری، سید جلال‌الدین آشتیانی، صص ۶۱۲-۶۱۱.
- ۱۷- همان.
- ۱۸- همان.
- ۱۹- فتوحات مکیه، محی‌الدین عربی، ج ۱، باب ۴۳، ص ۲۴۴.
- ۲۰- همان، باب ۶۵، صص ۳۱۹-۳۱۸.
- ۲۱- همان، ج ۳، باب ۳۶۶، صص ۳۲۸-۳۲۷.
- ۲۲- همان، ج ۲، ص ۴۹.



- ۲۳_ همان، ج ۱، باب ۲۴، ص ۱۸۴-۱۸۵، باب ۲، ج ۲، ص ۷۴، ص ۴۹.
- ۲۴_ نص النصوص در شرح فصوص الحکم، سید حیدر آملی، ترجمه محمدرضا جوزی، انتشارات روزنه، زمستان ۱۴۷۵ه.ق، ص ۱۶۱.
- ۲۵_ همان، صص ۱۸۰-۱۶۰.
- ۲۶_ همان.
- ۲۷_ همان، صص ۱۸۲-۱۸۱.
- ۲۸_ محی الدین عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، محسن جهانگیری، ص ۴۷۸.
- ۲۹_ رک: به رساله ذیل فص شیخی، صص ۳-۱ و ۲۲-۲۱.
- ۳۰_ محی الدین عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، محسن جهانگیری، صص ۴۸۰-۴۷۹.
- ۳۱_ شرح مقدمه قیصری، سید جلال الدین آشتیانی، صص ۶۳۳-۶۱۰.
- ۳۲_ تعلیقه بر فصوص، محمدحسین فاضل تونی، مؤسسه وعظ و خطابه، مهرماه ۱۳۱۶، ص ۹۲.